



۵۴



معلمان و مدیر مدرسه رضا نایب در محله ارشاد از تجربه متفاوت آموزش در این روزها می گویند

زنگ جهاد و ایثار

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

علی سجادی منش که نوروز امسال را در میان آتش و دود تهران گذراند، از حضور جهادگران روایت می کند
ایستادگی جمعی در پایتخت

۶



۳

ساکنان محلات بولوار توس به حضور سگ های بدون صاحب و دردسرهایشان اعتراض دارند
ترس در چند قدمی خانه ها

۷

روایت مادر بزرگ محله فلسطین که هر شب با نوه هایش در تجمعات شبانه محله حاضر می شود
آموختن همدلی به نسل Z



ساکنان کوچه مجد ۸
از وضعیت نامناسب معبر، گلایه دارند

آسفالت فرسوده مانع از حرکت

صدرا ساکنان کوچه مجد ۸، از فرسودگی شدید آسفالت و نبود جوی و جدول در بخش‌هایی از این مسیر گلایه دارند و می‌گویند وضعیت موجود، عبور و مرور را برای عابران و خودروها دشوار کرده و بارها خسارت‌های مختلفی به شهروندان وارد شده است. هفته گذشته، یکی از اهالی این معبر در محله کلاهدوز، در تماس با مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ از شرایط نامطلوب آسفالت و جوی و جدول آن انتقاد کرد و از مسئولان منطقه خواست برای بهسازی اقدام کنند.



رانندگان ترجیح می‌دهند با احتیاط بسیار از این مسیر عبور کنند تا دچار خسارت نشوند.

چاله‌ها در نقش سرعت‌گیر

هرچه به انتهای کوچه نزدیک می‌شویم، وضعیت آسفالت و خیم‌تر می‌شود. بخش‌های بزرگی از آن فرسوده شده که تردد خودروها را مشکل کرده است.

صبوری می‌افزاید؛ بارها پیش آمده که موتورسوارها هنگام عبور از این قسمت، به ویژه در شب و بدون آشنایی با مسیر، تعادلشان را از دست داده‌اند و زمین خورده‌اند. خودروها هم ناچارند قبل از رسیدن به هر چاله کاملاً توقف کنند تا کمتر آسیب ببینند.

در این مسیر، وضعیت پیاده‌روها هم مناسب نیست و همین موضوع مشکلات را برای مادران دارای کالسکه دوچندان کرده است. معصومه سعیدی، یکی دیگر از ساکنان، می‌گوید: این آسفالت قدیمی است و چندین بار شرکت‌های خدماتی حفاری‌هایی در آن انجام داده‌اند. اما ترمیم درست و اصولی صورت نگرفته است. کوچه شبیه لحاف چهل تکه شده و مادرانی که کالسکه دارند، برای عبور از قسمت‌های گود باید از کسی کمک بگیرند. این وضعیت دیگر قابل مدارا نیست و اینجا نیاز به اصلاح جدی دارد.

آغاز کار با تأمین آسفالت

حمیدرضا اصولی، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه یک، درباره وضعیت این خیابان توضیح می‌دهد: پس از بازدید کارشناسان، نیاز معبر به اصلاح جوی و جداول و نیز لکه‌گیری گسترده آسفالت تأیید شده است. پس از تأمین آسفالت، عملیات اجرایی توسط پیمانکار تا نیمه نخست سال جاری آغاز خواهد شد.

ورودی بدون جوی و جدول

ابتدای کوچه مجد ۸ فاقد جوی و جدول است و همین موضوع باعث تجمع آب باران در کنار معبر و دشواری عبور عابران شده است؛ جایی که هنوز آثار جوی و جدول قدیمی مشاهده می‌شود اما بخش بزرگ آن از بین رفته است.

مهران لطفی، از ساکنان این محدوده، درباره سختی رفت و آمد در روزهای بارانی در این معبر می‌گوید: وقتی بارندگی می‌شود آب در ابتدای کوچه مجد ۸ جمع می‌شود و مسیر تردد شهروندان در عرض کوچه رامی‌بندد. آن‌ها مجبورند از روی آب رد شوند یا با عبور خودروها، آب روی لباس‌هایشان پاشیده می‌شود. نبود کانال هدایت آب، این مشکل را چند برابر کرده است.

مانعی برای خودروها

در میانه کوچه، جوی باریکی از وسط کوچه عبور کرده است که آب جاری را به سمت ابتدای مجد ۸ هدایت می‌کند. درست جایی که کانال هدایت آب‌های سطحی ندارد و حجم آب آنجا بیشتر می‌شود. علاوه بر این مسئله همین جوی باریک مثل سرعت‌گیر عمل می‌کند و تردد خودروها را دشوار کرده است.

مسعود صبوری، دیگر شهروند این منطقه، می‌گوید: برای رد شدن از روی این جوی، راننده باید سرعت را به حداقل برساند یا کامل توقف کند. اگر با سرعت رد شود، احتمال آسیب به جلوبندی خودرو وجود دارد. پوشاندن جوی می‌تواند مشکل عبور را تا حد زیادی حل کند.

به گفته او، این جوی کم‌عرض در کنار فرورفتگی‌ها و ترک‌های متعدد، ترکیبی از موانع ناخواسته ایجاد می‌کند و بسیاری از

رژه مردمی زنان مشهدی با حضور اقشار مختلف برگزار شد

بانوان، پیشگامان نقش‌آفرین

صفائی مراسم رژه مردمی بانوان مشهدی با حضور اقشار مختلف، هفته گذشته در خیابان احمدآباد و میدان فلسطین برگزار شد. این برنامه به همت سپاه ناحیه عمار و با همکاری معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه یک مشهد برگزار و با استقبال شایان توجه شهروندان مشهدی همراه شد. در این رژه نمادین، بانوانی از گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله نظامی، پرستار، کارمند، کسبه، ورزشکار، دانشجوی و فرهنگی حضور داشتند و با پوشش‌های صنفی و کاری خود به صورت منظم در میدان فلسطین رژه رفتند. هدف از برگزاری این برنامه، نمایش همبستگی و نقش‌آفرینی بانوان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی بود.



سوله بحران در چند قدمی بهره‌برداری

شهردار منطقه یک از مراحل پایانی پروژه احداث انبار مربوط به حوادث غیرمترقبه واقع در خیابان شهید مطهری جنوبی ۹ خبر داد. به گفته محمود برهانی، این پروژه هم‌اکنون حدود ۹۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارد. وی با اشاره به مشخصات این پروژه گفت: سوله مذکور با متراژی حدود ۲۸۰ مترمربع احداث شده است و در مواقع بحران به عنوان محل استقرار ماشین‌آلات و تجهیزات امدادی استفاده می‌شود. همچنین این مجموعه برای نگهداری مواد اولیه و فعالیت‌های مرتبط با نمک پاشی در روزهای برفی کاربرد خواهد داشت. برهانی تکمیل این زیرساخت را گامی مؤثر در افزایش آمادگی و سرعت واکنش نیروهای شهرداری در مواجهه با حوادث غیرمترقبه دانست.

جهاد آموزشی در محله کلاهدوز

در محله کلاهدوز، فعالیت‌های جهادی رنگ و بوی تازه‌ای گرفته است. پایگاه بسیج شهید بهشتی با برگزاری کلاس‌های رفع اشکال برای دانش‌آموزان دخترانه ابتدایی و متوسطه اول، فضای آموزشی متفاوتی در تجمعات شبانه‌خوبانی ایجاد کرده است. این برنامه با هدف تقویت یادگیری و همراهی با خانواده‌ها شکل گرفته و حضور مستمر مربیان جهادی، فرصتی فراهم کرده است تا دانش‌آموزان در محیطی صمیمانه و امن به رفع اشکالات درسی خود بپردازند. اهالی محله از این طرح استقبال کرده‌اند و آن را اقدامی اثرگذار برای ارتقای سطح آموزشی می‌دانند.



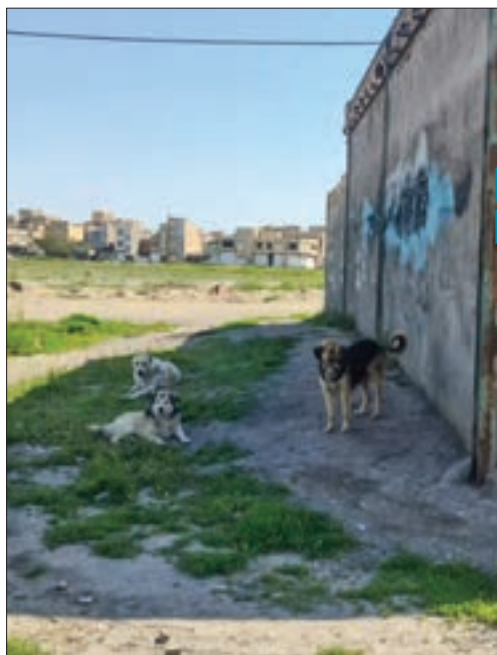
شما غیرمجاز ساخته اید! قبول داریم که سال‌ها پیش که به اینجا آمدیم، ساخت و ساز چندانی نبود و ما بدون مجوز، خانه ساختیم. اما حالا که از سر ناچاری، ساکن این محله شده ایم، انتظار داریم قدمی هم برای ما بردارند.

او می‌افزاید: البته انصافاً باید گفت شهرداری خیابان‌ها را آسفالت کرده است و نظافت روزانه انجام می‌شود، اما مشکل پرسیه زنی سگ‌های ولگرد همچنان حل نشده است.

● بن بست‌های خاکی، قلمرو سگ‌ها

سید رضاموسوی، از ساکنان محله مشهدقلی، ضمن اشاره به اینکه سگ‌های بدون صاحب در محدوده انتهایی توس ۸۱ تا ۹۱ بیشترند، می‌گوید: در این مناطق، معابر خاکی اند و اغلبشان در انتها به فضاهای باز، زمین‌های کشاورزی یا کارگاه‌های صنعتی ختم می‌شوند. شرایط مسیر، ورود سگ‌ها از بیابان‌های اطراف به داخل بافت مسکونی را باعث شده است.

او ادامه می‌دهد: می‌بینیم که شهرداری گاهی سگ‌ها را جمع می‌کند، اما برای تأمین امنیت مردم، انتظار داریم تعداد گروه‌های جمع‌آوری افزایش پیدا کند.



ساکنان محلات بولوار توس به حضور سگ‌های بدون صاحب و دردسرهایشان اعتراض دارند

ترس در چند قدمی خانه‌ها

● تعداد سگ‌ها از دستمان خارج شده است

وقتی به انتهای معابر اصلی بولوار توس می‌رسیم، تغییر چهره محله کاملاً مشهود است: نقطه‌ای که آسفالت، جای خود را به خاک و گل می‌دهد و نمای شهری به زمین‌های خالی، کارگاه‌ها و باغ‌ها ختم می‌شود. همین شرایط، رفت و آمد را برای ساکنان دشوار و گاه ترسناک کرده است.

کاظم رضایی، از ساکنان قدیمی توس ۸۵، در حالی که به تعدادی از سگ‌ها در انتهای کوچه اشاره می‌کند، به خبرنگار ما می‌گوید: ما که مرد هستیم، با دیدن این سگ‌ها جرئت نمی‌کنیم از این مسیر عبور کنیم، چه برسد به بچه‌ها! می‌ایستیم تا آن‌ها دور شوند، بعد به مسیرمان ادامه می‌دهیم.

او ادامه می‌دهد: تعداد سگ‌ها از دستمان خارج شده است. شب‌ها صدای پارس آن‌ها اجازه خواب به ما نمی‌دهد و روزها هم شاهد ترس بچه‌هایمان هستیم. توقع ما از مدیران شهری این است که این فضا را برای ما و خانواده‌هایمان امن کنند.

در ادامه گفت‌وگو، حسین نوده‌ای نیز به جمع‌مأمی پیوند دو می‌گوید: هر وقت می‌گوییم به اینجا رسیدگی کنید، جوابشان این است که

۱۳ اکیپ جمع‌آوری سگ‌های بدون صاحب در منطقه ۲ هر روز در نقاط مختلف فعالیت می‌کنند. به‌طور میانگین ماهیانه حدود ۱۶۰ سگ جمع می‌شود



در واکنش به گلایه‌های اهالی، کارشناس سد معبر و بند ۲۰ شهرداری منطقه ۲ با اشاره به حاشیه‌ای بودن بخش زیادی از این محدوده می‌گوید: ۳ اکیپ جمع‌آوری سگ‌های بدون صاحب در منطقه هر روز در نقاط مختلف فعالیت می‌کنند. به‌طور میانگین ماهیانه حدود ۱۶۰ سگ جمع می‌شود. اما بخش زیادی از منطقه، حاشیه و اراضی باز بوده و این فضا به روستاها و زمین‌های اطراف متصل است؛ همین موضوع باعث می‌شود سگ‌ها برای تهیه غذا وارد بافت شهری شوند و کنترل شرایط دشوار شود.

غلامرضا دمرچلی می‌افزاید: تلاش می‌کنیم تعداد سگ‌های بدون صاحب کاهش یابد. اما زمانی که مسیرهای باز و اراضی رها شده در انتهای معابر محدوده توس سامان دهی نشود و ساخت‌وسازهای غیرمجاز ادامه داشته باشد، سگ‌ها به محدوده شهری وارد خواهند شد.

وی در پایان یادآور می‌شود: در صورت مشاهده سگ‌ها در محدوده شهری بلافاصله اقدام می‌کنیم، اما جمع‌آوری سگ‌های خارج از محدوده شهری در حیطة وظایف شهرداری نیست.



صفائی | مدت‌هاست ساکنان محلات بولوار توس با معضلی دست و پنجه نرم می‌کنند که آرامش شب و روز آن‌ها را سلب کرده است. جولان سگ‌های ولگرد در معابر، به ویژه در محدوده توس ۸۱ تا ۹۱، به کابوسی برای خانواده‌ها تبدیل شده است؛ مناطقی که به دلیل ساخت‌وسازهای ناتمام و مجاورت با اراضی رها شده، به پناهگاهی امن برای این حیوانات بدل شده‌اند.

اولویت درخواست‌ها در حوزه فنی و عمرانی و ساخت‌وساز غیرمجاز



حوزه فنی و عمرانی

ثبت ۱۲ تماس مردمی نشان از دغدغه‌های شهروندان در حوزه فنی و عمرانی داشت. ساکنان محلات مختلف منطقه درخواست روکش آسفالت در خیابان‌های شیشه‌چی ۲۰، طرح‌چی ۶، ۱۱ و ۲۳ تا ۳۳، آیت‌ا... عبادی ۱۲، توس ۸۷ (آهن‌گی ۷) و ورودی بولوار خیام را دارند. در موردی دیگر، اهالی شیشه‌چی ۱۷ با انتقاد از تبدیل زمین خاکی فنس‌کشی شده این کوچه به محل دیووی زباله، خواستار آسفالت این فضای ورزشی هستند. نقص فنی آسانسور پل هوایی شهیدفهمیده و وجود گودال در آیلند میانی بولوار ولیعصر (ع) که ایمنی شهروندان در تجمعات شبانه را به خطر انداخته است، از دیگر مطالباتی بود که در این تماس‌ها مطرح شد.



حوزه فضای سبز

احداث پارک بانوان در توس ۸۱ و ایجاد بوستان در زمین‌های شهرداری واقع در خیابان‌های حرعاملی از جمله درخواست‌های ثبت شده حوزه فضای سبز بود.



حوزه خدمات شهری

یکی از ساکنان خیابان کریمی ۳ درخواست کرد برای جمع‌آوری زباله‌های باقی‌مانده پس از اتمام کار جمع‌بازار اقدام شود. دیگری از محله اسماعیل‌آباد تقاضای نظافت منظم تر معابر پشت الماس شرق را عنوان کرد.



حوزه شهرسازی و نظارت بر ساخت‌وساز

در این حوزه، ۵ تماس مردمی به ثبت رسید. بخشی از گزارش‌ها مربوط به ساخت‌وسازهای غیرمجاز در توس ۴۳ بود. همچنین ۲ شهروند طی تماس تلفنی از ساخت‌وساز غیرمجاز در خیابان‌های کامیاب ۱۷ و فدک یک گلایه کردند. شهروندانی از خیابان‌های عبادی ۲، عبدالمطلب ۱۵ و خیبر ۲ به انجام ساخت‌وسازهای غیرمجاز در معابر کم‌عرض اعتراض داشتند.



صدر چهارشنبه دوم، اردیبهشت امین تفضلی، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۲، طبق روال هر ماه در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حاضر شد تا پاسخ‌گوی سؤالات مردمی باشد. به جز یک تماس تقدیر و تشکر و یک تماس متفرقه مربوط به طرح آگو، این مسئول به ۲۱ تماس دیگر پاسخ داد که ۱۲ تماس مربوط به حوزه فنی و عمرانی بود.



شهرآرامحله پیگیری می‌کند

شهرآرامحله، درخواست‌های آسفالت زمین ورزشی خاکی شیشه‌چی ۱۷، نظافت خیابان‌های اسماعیل‌آباد و مقابله با ساخت‌وساز غیرمجاز در عبادی ۲ را پیگیری می‌کند.



معلمان و مدیر مدرسه رضا نایب در محله ارشاد از تجربه متفاوت آموزش در این روزها می‌گویند

زنگ جهاد و ایثار

میترا صدرا عشق و علاقه به تعلیم و تربیت در جانانشان طوری ریشه کرده است که این روزها علاوه بر آموزش دادن در فضای مجازی، حضوری نیز پای کار هستند. هدف آن‌ها علم آموزی است. دیگر برایشان فرقی ندارد که در سنگر مدرسه باشند یا در سنگر مسجد. فضای سبز بوستان محله یا خانه دانش آموزان یا حتی حرم مطهر. همه جا برایشان حکم کلاس درس را دارد و نمی‌خواهند که دانش‌آموزانشان از درس و آموزش‌های اخلاقی دور بمانند. مدیر و معلمان مدرسه «رضا نایب» در محله ارشاد این روزها هر طور که بتوانند، کنار دانش‌آموزانشان هستند. تادرس ایستادگی و مقاومت را در کنار دروس علمی آموزش می‌دهند.

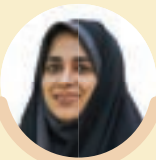


۹ ماه مادرانگی برای دانش‌آموزان

مریم کمالی، معلم پایه سوم مدرسه رضا نایب، کلاس درسش را با بیت معروف فردوسی «به نام خداوند جان و خرد» آغاز می‌کند. ۱۳ سال سابقه فعالیت در آموزش و پرورش را دارد؛ ۵ سال به عنوان معلم و پیش از آن ۸۸ در مقام معاون در مدارس غیردولتی پسرانه و بزرگسالان فعالیت کرده است.

عشق مریم خانم به معلمی از کودکی شکل گرفته است. او هر بار که در دوران تحصیل وارد دفتر مدیر یا معلمان می‌شد، خودش را روی صندلی آن‌ها تصور می‌کرد و همین تصویرسازی در رسیدن به آرزویش مؤثر بوده است. او می‌گوید: همیشه به دانش‌آموزانم می‌گویم سه کلمه با حرف ت را فراموش نکنید: توکل، تلاش و تصویرسازی. همین تصویرسازی از خواسته‌هایم به من کمک کرد تا با توکل و تلاش، به جایگاهی که می‌خواستم برسم.

مریم کمالی معلمی را به مادر بارداری تشبیه می‌کند که ۹ ماه با فرزندش همراه است. او توضیح می‌دهد: دانش‌آموزان روز اول کنار من است و در پایان سال وقتی تغییرات او را می‌بینم، لذت عمیقی درونم شکل می‌گیرد. خودم را مادر دوم بچه‌هایم دانم و مثل فرزندانم با آن‌ها رفتار می‌کنم. معلم باید قبل از هر چیز دلسوز باشد تا بتواند آموزش درستی ارائه دهد. ما روح و جانمان را برای این شغل می‌گذاریم و فقط برای خودمان نیستیم.

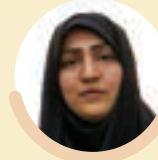


کلاس درس در دل بوستان مهرماه

فضای سبز بوستان «مهرماه» در محله ارشاد این روزها به کلاس درس دانش‌آموزان مدرسه «رضا نایب» تبدیل شده است. بچه‌ها دیگر فقط برای بازی به این پارک نمی‌آیند؛ بلکه صبح‌ها روی چمن‌های نشینند و همراه معلمان درس‌ها را مرور می‌کنند.

محبوبه قربانی، معلم پایه سوم این مدرسه، یکی از فرهنگیان است که کلاسش را به فضای باز منتقل کرده است. او با ۸ سال سابقه خدمت و دو بار انتخاب به عنوان معلم نمونه ناحیه ۴، از خانواده‌ای فرهنگی می‌آید و عشق به تعلیم و تربیت را از مادر معلم خود به ارث برده است. قربانی می‌گوید: اگر معلم، دانش‌آموزانش را مانند فرزندان خود بدانند، ارتباط مؤثرتری شکل می‌گیرد و همین رابطه عاطفی، قدرت یادگیری بچه‌ها را افزایش می‌دهد.

او تأکید می‌کند که تغییر روش‌های آموزشی در سال‌های اخیر به سمت بازی محوری و مهارت محوری، نقش خلاقیت معلم را بیش از گذشته پررنگ کرده است و می‌گوید: استفاده از ابزارهای جدید، تغییر چیدمان کلاس و اجرای فعالیت‌های گروهی، یادگیری بچه‌ها را به طور چشمگیری بهبود داده است.



زنگ از خودگذشتگی

محبوبه خانم که از سال ۹۷ وارد آموزش و پرورش شده است، می‌گوید: هدف آموزش و پرورش فقط تدریس دروس نیست؛ مدرسه پایگاه امید دانش‌آموزان است و معلم در خط مقدم فرهنگی جامعه قرار دارد. ما چه در فضای مجازی و چه حضوری تلاش می‌کنیم آموزش پایدار و انتقال ارزش‌های اخلاقی و ملی را ادامه دهیم. او با اشاره به اختلال‌های اخیر در آموزش مجازی اضافه می‌کند: با هماهنگی مدیر مدرسه، کلاس‌ها را در مسجد غدیر بابا علی، بوستان و حتی در خانه دانش‌آموزان برگزار کردیم. این کار کمک زیادی به روند تعلیم و تربیت کرد. ارتباط عاطفی بین معلم و دانش‌آموز دوباره شکل گرفت و آموزش حضوری اثربخش‌تر بود.

به گفته او، هر چند امکانات کامل مدرسه در دسترس نبود، حضور دانش‌آموزان و همراهی خانواده‌ها این طرح را به تجربه‌ای موفق تبدیل کرد.



زنگ ایستادگی و مقاومت

او درباره شرایط آموزش در دوران جنگ تحمیلی می‌گوید: در سالی که گذشت، مردم برای حفظ کشور تا پای جان ایستادند. ما معلمان نیز وظیفه داریم نسلی تربیت کنیم که بتواند از خاک میهن دفاع کند؛ همان‌طور که نسل پیشین با آموزش‌هایی که دید، امروز در خط مقدم مقاومت حضور دارد.

کمالی تأکید می‌کند که کلاس او تنها به آموزش دروس پایه محدود نیست و می‌افزاید: دانش‌آموزان در کنار درس، با ما هم‌چنین اخلاقی مانند ایثار، ایستادگی و مقاومت آشنا می‌شوند. همچنین مهارت‌های زندگی و کنترل هیجانات را می‌آموزند تا بتوانند به آرامش خانواده کمک کنند. آن‌ها آگاهی پیدا می‌کنند که مانند همسالان خود در فعالیت‌های جمعی و تجمع‌های شبانه حضور یابند تا روحیه مقاومت و همراهی را تجربه کنند.

او می‌افزاید: در معلمی باید قلبت را هدیه بدهی. اگر تمام وجودت را برای این کار بگذاری، می‌توانی با دانش‌آموزان ارتباط عمیق‌تری برقرار کنی. معلمی قبل از اینکه یک شغل اداری باشد، مسئولیتی انسانی و اخلاقی است. یادم است سال ۱۳۸۹ در اعتکاف حرم مطهر شرکت کرده بودم. آنجا با خانمی آشنا شدم که معلم ریاضی بود. با دیدن صبر و شکیبایی این خانم به انتخابم برای ورود به این حرفه مطمئن‌تر شدم. قوچانی ادامه می‌دهد: برای ایجاد علاقه در دانش‌آموزان به ریاضی، همه مفاهیم ریاضی را با زندگی واقعی پیوند می‌زنم. برای بچه‌ها مثال‌هایی می‌زنم که در زندگی روزمره‌شان اتفاق می‌افتد. وقتی کاربرد ریاضی را در واقعیت می‌بینند، ذهنشان درگیر می‌شود و بهتر یاد می‌گیرند.

جهاد معلمان در سنگر انقلاب

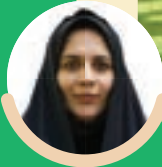
نرگس خانم درباره تجربه کلاس‌های جهادی می‌گوید: با وجود همه سختی‌ها، امسال تجربه زیبایی بود. مهم‌ترین مشکلی که در آموزش مجازی داشتم، کمبود ارتباط عاطفی با دانش‌آموزان بود. اما این کلاس‌های حضوری کمک کرد این فاصله کمتر شود. امروز آموزش در کنار آرام کردن بچه‌ها اهمیت زیادی دارد. در همین کلاس‌های حضوری، بچه‌ها در پنج دقیقه پایانی درددل می‌کنند و همین به آرامش آن‌ها کمک می‌کند.

او علاوه بر تدریس در مدرسه، به عنوان معلم جهادگر در موبک‌های شبانه میدان جانباز و چهارراه مخابرات هم حضور دارد و مشکلات درسی دانش‌آموزان مناطق دیگر را برطرف می‌کند. نرگس این فعالیت‌ها را جهاد معلمان در سنگر انقلاب می‌داند.

معلمی، مسئولیتی انسانی

نرگس قوچانی، معلم پایه ششم مدرسه رضانایب، دروس تخصصی مانند ریاضی، علوم و فارسی را تدریس می‌کند. امروز در کلاس او مبحث اندازه‌گیری آموزش داده می‌شود و او برای درک بهتر موضوع، از دانش‌آموزان خواسته که وسایل مختلف خانه را اندازه‌گیری کنند تا مفهوم درس را به صورت عملی تجربه کنند.

نرگس خانم در خانواده‌ای بزرگ شده است که بیشتر اعضای آن پزشک شده‌اند. اما علاقه قلبی‌اش او را به سمت معلمی کشانده است. او دارای مدرک کارشناسی ارشد حسابداری است و حدود ۱۰ سال است که این رشته را با تدریس در مدرسه و دانشگاه پیوند زده است. طی سه سال گذشته نیز تدریس پایه ششم این مدرسه را بر عهده داشته است.

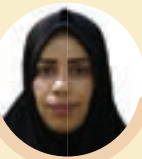


زنگ رفع اشکال در حرم مطهر

الهام مشایخی، معلم پایه اول دبستان رضانایب، از سال ۹۷ وارد آموزش و پرورش شده است. او می‌گوید: از کودکی به معلمی علاقه داشتم و همیشه می‌خواستم با این حرفه به دیگران کمک کنم. خیلی خوشحالم که این مسیر را ادامه دادم. من بچه‌ها را دوست دارم؛ حس دوستانه و صمیمی میان کلاس اولی‌ها باعث شده است بیش از پیش به حرفه‌ام علاقه مند شوم.

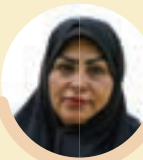
الهام خانم علاوه بر تدریس، دو سال است که به عنوان خادم حرم مطهر خدمت می‌کند. او در این مدت، در کنار آموزش مجازی، کلاس‌های جهادی کوچکی را نیز در رواق‌های خلوت حرم برای دانش‌آموزانی که امکان حضور داشتند، برگزار کرده است. او می‌گوید: بچه‌ها در این کلاس‌ها علاوه بر یادگیری دروس، با فضای معنوی حرم هم ارتباط خوبی برقرار می‌کنند. معمولاً کلاس‌ها با حدود ۱۰ دانش‌آموز تشکیل می‌شود.

هدف او از این تلاش‌ها، عقب‌نماندن دانش‌آموزان از روند آموزشی است. مشایخی توضیح می‌دهد: پایه اول بسیار حساس است و بچه‌ها باید حتی در فضای مجازی هم آموزش‌های مناسبی دریافت کنند. برای همین در این مدت با ضبط فیلم‌های آموزشی و گفت‌وگوهای آنلاین به آن‌ها کمک کردم. او معتقد است کلاس‌های حضوری جهادی، چه در مسجد، چه در بوستان و چه در حرم مطهر رضوی، نقش مهمی در تقویت ارتباط عاطفی با دانش‌آموزان دارد. الهام خانم می‌گوید: دانش‌آموزانی که نیاز بیشتری به کمک دارند، هفته‌ای دوبار به حرم مطهر می‌آیند تا رفع اشکال کنیم. در این ایام باید همه کنار هم باشیم تا مشکلات از مسیر آموزش بچه‌ها برداشته شود.



آموزش با ما، شعار ماست

معصومه نادری، مدیر دبستان ۳۳ سال سابقه فعالیت در مقاطع مختلف تحصیلی را دارد و حدود ۱۰ سال است که مدیریت دوره ابتدایی را بر عهده گرفته است. معصومه خانم می‌گوید: عشق به کار، بچه‌ها و حرفه معلمی سبب شد این مسیر را انتخاب کنم و حتی پس از سه سال از بازنشستگی نیز همچنان آن را با علاقه ادامه دهم. او ادامه می‌دهد: در دوران سوم راهنمایی با شرکت در آزمون دانشسرای تربیت معلم پذیرفته و وارد این مسیر شدم. چهارسالی که در دانشسرا درس می‌خواندیم، ما را دانش‌آموز معلم صدای زدند. از همان زمان با عشق کار را شروع کردم و تا امروز ادامه داده‌ام؛ امروز هم در شرایط جنگ تحمیلی کلاس‌های جهادی برگزار می‌کنیم.



آرزوهای بر باد رفته

دانش‌آموزان شهید میناب

رقیه سادات پورحسینی ویلاد هقانی، دانش‌آموزان کلاس سوم، با هم در تجمعات شبانه خیابان راهنمایی شرکت می‌کنند. رقیه از زمانی می‌گوید که خبر شهادت بچه‌های مدرسه شجره طیبه میناب را شنیده و کلی گریه کرده است. او می‌گوید: مگر بچه‌ها چه گناهی کرده‌اند که دشمن جنایتکار آمریکایی و رژیم صهیونیستی آن‌ها را به شهادت رساندند. یلداهم می‌گوید: پدر شهید زینب کمی زاده با حضور در این تجمع شبانه از آرزوهای فرزندان شهید میناب برایمان گفت: اینکه آن‌ها می‌خواستند درس بخوانند و معلم، دکتر، پرستار یا مهندس شوند. ولی امروز همه‌شان به شهادت رسیدند و آرزوهایشان بر باد رفته است.

فاطمه غلامی، دیگر دانش‌آموز کلاس سوم، هم در مراسم خانواده شهدای مدرسه میناب حضور داشته است و می‌گوید: رژیم صهیونیستی خیلی بد است که به مدرسه حمله کرده و همه دوستان هم سن و سال ما را به شهادت رسانده است. من و دوستانم هر شب به یاد این شهدا و رهبر شهیدمان به تجمعات می‌رویم و پرچم کشورمان را در دست می‌گیریم و می‌چرخانیم.

رفع اشکال و دیدار دوستان

پریاکیان پور، دانش‌آموز کلاس پنجم از اینکه در کلاس‌های جهادی شرکت می‌کنم، خوشحالم. در کنار دوستانم درس‌ها را بهتر یاد می‌گیرم و همین‌جا با کمک معلم اشکالاتم را برطرف می‌کنم. البته که در کلاس‌های مجازی هم حضور دارم و تکالیفم را تحویل می‌دهم؛ ولی فضای مجازی مثل فضای حضوری نیست. با بودن کنار دوستانم درس را بهتر یاد می‌گیرم و هیجان بیشتری دارم.

کلاس حضوری کمک به یادگیری بهتر

فاطمه حسینی، دانش‌آموز کلاس سوم از مجازی شدن کلاس‌ها خیلی ناراحت شدم. ولی وقتی از مادرم شنیدم که می‌توانیم برای کلاس‌ها به مسجد و بوستان بیاییم، خیلی خوشحال شدم از اینکه دوباره معلم و دوستانم را می‌بینم و کنار هم درس می‌خوانیم.



علی سجادی منش که نوروز امسال را در میان آتش و دود تهران گذراند، از حضور جهادگران روایت می‌کند

ایستادگی جمعی در پایتخت



راه تجربه

صفائی اوقتی صدای طبل جنگ تحمیلی سوم بلند شد، علی سجادی منش، یکی از ساکنان محله اینارگران، مانند بسیاری از جهادگران نتوانست تنها نظاره‌گر ماجرا باشد و از دور شنونده اتفاقات بماند. دلش تاب ماندن نداشت و حس مسئولیت او را راهی میدان کرد. علی یکی از همان مشهدهای هابی بود که غیرت و دغدغه خدمت، او را از شهر خودش بیرون کشاند و به صف جهادگران پایتخت رساند. نوروز برای خیلی‌ها زمان استراحت و دید و بازدید است، اما علی سجادی منش ترجیح داده روز از تعطیلاتش را در تهران بگذراند، فقط برای اینکه شاید کاری کوچک از دستش برآید.



تابوت‌های کوچک، غم‌های بزرگ

سخت‌ترین جای روایت علی آقا از حضورش در تهران، زمان تشییع جنازه بود. اینجای گفت و گو بغض، راه گلویش را می‌بندد و با مرور خاطراتش ادامه می‌دهد: تشییع پیکرهای خانوادگی، سخت‌ترین لحظات کار ما بود. یک روز دیدن تابوت نوزاد هشت ماهه، کودک و نوجوان نه و پانزده ساله در کنار پدر و مادرشان، مران خود آگاه یاد دخترهای خودم انداخت. دود دختر ده و پانزده ساله دارم؛ آنجا دلم لرزید و با خودم گفتم این شرایط ممکن است برای هر خانواده‌ای اتفاق بیفتد. در میان آن همه اتفاق، غرور و ایستادگی مردم شهر، جهادگران را سرپانگه داشته بود.

سجادی منش تعریف می‌کند: پیرمردی را دیدم که خانه‌اش تخریب و ماشینش زیر آوار له شده و خودش هم خاکی و زخمی بود. اما وقتی با او صحبت کردیم، از این اتفاق ذره‌ای ناراحت نبود. می‌گفت: «خدا را شکر همسر و فرزندانم خانه نبودند؛ خودم راهم خدانگه داشته. این‌ها مادیات است؛ می‌گذرد. مهم وطن است که خاکمان را به اجنبی نمی‌دهم.» این اقتدار و نگاه مردم در آن شرایط، خستگی را از تن ما می‌برد.

تقسیم مهربانی

آن روز هادر تهران، مرگ و زندگی با هم همسایه بودند. علی آقا می‌گوید: بار اولی که جنگنده‌های دشمن را دیدیم، حسابی ترسیدیم. بعد از بمباران، آسمان مثل روز روشن می‌شد و صدای مهبیبی همه جا را پر می‌کرد. اما کم‌کم مثل مردم شهر به آن شرایط عادت کردیم. با خودمان می‌گفتم: ماکه وصیت نامه‌هایمان را نوشته ایم؛ اگر هم زدند، چه افتخاری بالاتر از شهادت. او از زنانی یاد می‌کند که در آن روزهای سخت، صحنه را خالی نکردند و مثل سال‌های هشت سال دفاع مقدس که در پشت جبهه‌ها خدمت می‌کردند، هرکاری از دستشان برمی‌آمد، انجام می‌دادند. سجادی منش تعریف می‌کند: آن‌ها می‌آمدند و از نیروهای امدادی و جهادگران می‌پرسیدند: چه کاری از دست ما برمی‌آید، چگونه می‌توانیم کمک کنیم؟ بسیاری از آن‌ها با پختن غذا یا آماده کردن ساندویچ، تلاش می‌کردند سهمی در کمک‌رسانی داشته باشند و از خستگی نیروها کم کنند.

علی آقا همچنین از یکابنائی می‌گوید که به تعبیر خودش از جان گذشته بودند: کسانی که بلافاصله پس از هرنفجار، به خیابان‌ها می‌آمدند و شهر را چنان تمیز می‌کردند که انگار اطراف آن هیچ اتفاقی نیفتاده است. در آن روزها، هرکس به اندازه توان خود در میدان بود و همین همدلی، شهر را سرپانگه می‌داشت.

او می‌گوید: تهران آن روزها، معنای واقعی کلمه جهاد بود. همه پای کار بودند؛ از مترو را یگان، حضور شبانه در اجتماعات تا مردمی که زیر خمپاره، کسب و کارشان را رها نکردند. ما فقط قطره‌ای از این دریا بودیم.

زندگی روزمره‌شان ادامه می‌دادند.

سجادی منش نفس عمیقی می‌کشد و می‌گوید: دولت آمریکا مدعی بود هدفش مراکز نظامی است، اما در عمل، ساختمان‌های مسکونی و مراکز تجاری هم از حمله‌ها در امان نبودند. یادم است در همان روزهایی که تهران بودیم، یک ساختمان تجاری را زدند. هرکس جلومی‌آمد و می‌خواست پرسد این‌جا چه بوده، با دیدن برگه‌های ویزیت پراکنده، یونیت دندان پزشکی و صندلی‌هایی که کف خیابان افتاده بود، می‌فهمید این‌جا یک مطب دندان پزشکی بوده است.

هدف، تنها نگذاشتن مردم بود

کار علی آقا و دوستان جهادی‌اش از اذان صبح باز مزمه دعای عهد آغاز می‌شد. او می‌گوید: متولد ۱۳۶۴ هستم و جنگ تحمیلی اول را ندیده‌ام؛ اما بارها درباره حال و هوای رزمندگان آن دوران شنیده‌ام. هر روز که با صدای اذان صبح بیدار می‌شدیم، نماز می‌خواندیم و بعد دعای عهد و مداحی دسته جمعی اجرامی‌شد. باید اید شهدا ناخودآگاه حال و هوای رزمندگان روزهای جنگ در ذهنمان زنده می‌شد. هر چند کار امروز ما با ایستادگی دوران آن‌ها تفاوت بسیاری دارد.

آن‌ها ساعت ۵:۳۰ محل استقرار خارج می‌شدند و از ساعت ۶ صبح تا ۱۲ ظهر در ایست و بازرسی‌ها حضور داشتند. پس از اذان و صرف ناهار، به سمت مناطق آسیب‌دیده می‌رفتند تا در مراحل پس از آواربرداری کمک کنند. او توضیح می‌دهد: در عملیات آواربرداری، ابتدا نیروهای متخصص مانند آتش‌نشانی، هلال‌احمر و افراد آموزش‌دیده وارد عمل می‌شدند تا افراد گرفتار را از زیر آوار نجات دهند. پس از آن، نوبت گروه‌های جهادی مانند ما می‌رسید تا کارهای بعدی را ادامه دهیم.

علی آقا می‌گوید: با هرنفجار، علاوه بر تخریب‌های مستقیم، در شعاع زیادی، شیشه‌ها خانه‌ها هم می‌شکست. یک گروه جهادی مخصوص برش و نصب شیشه حضور داشت و ما هم در کنارشان کار می‌کردیم. شیشه‌ها را از شیشه‌بری‌ها تهیه و برای خانه‌هایی که موج انفجار پنجره‌هایشان را شکسته بود، نصب می‌کردیم. همه تلاش جهادگرانی که از سراسر ایران آمده بودند، این بود که مردم بدانند در آن روزهای سخت، تنها نیستند.

آغاز سفر در سپیده دم نوروز

هنوز سال تحویل نشده بود که علی آقا حرف رفتن را پیش کشید. خانواده سجادی منش، دلشان می‌خواست پدر لحظه تحویل سال در کنار سفره هفت سین باشد؛ برای همین در ابتدا چندان تمایلی به رفتن او نداشتند و تلاش می‌کردند منصرفش کنند. علی آقا با لبخندی از آن روزها یاد می‌کند و می‌گوید: وقتی پای امنیت و فعالیت‌های جهادی به میان آمد، نگرانی کم‌کم جایش را به دعای خیر همسر و دخترانم داد.

سجادی منش سرانجام با قطار راهی تهران شد؛ مسیری که به گفته خودش آرام و بی‌دردسری‌شده بود. با این حال تصورش را هم نمی‌کرد به شهری برسد که گاهی شب‌هایش، به جای نور ستاره‌ها، با پدافندها و اصابت موشک‌ها رنگ روز را به خود بگیرد.

شهر زنده بود، مثل همیشه

به گفته علی آقا، اولین تصویری که از تهران دید، با آنچه شنیده و در ذهنش ساخته بود، تفاوت داشت. بیست روز از آغاز جنگ تحمیلی سوم گذشته و شهر بارها هدف بمباران قرار گرفته بود. او گمان می‌کرد با شهری از رمق افتاده و چهره‌ای جنگ‌زده روبه‌رو می‌شود؛ اما وقتی قدم به خیابان‌ها گذاشت، تهران را زنده تر از همیشه یافت. هر چند شهر خلوت‌تر از سال‌های پیش بود، زندگی در آن جریان داشت و مردم، با صبوری و ایستادگی به



روایت مادر بزرگ محله فلسطین که هر شب با نوه‌هایش در تجمعات شبانه محله حاضر می‌شود

آموختن همدلی به نسل Z



راه تجربه

که امام راحل (ره) گفتند، بشوم ولی چون سن کمی داشتم. ثبت نامم نکردند. حالا این روزها که کشور ما درگیر جنگ تحمیلی سوم شده است، دست نوه‌هایم را می‌گیرم و به خیابان می‌آورم تا آن‌ها درس مقاومت و ایستادگی را بیاموزند.

● آرامش بخش‌ترین کار این روزها

بچه‌ها خودشان با عشق و علاقه حضور در تجمعات را انتخاب کرده‌اند و هر یک با توجه به استعداد و توانایی‌اش دست به خلاقیتی می‌زند. بزرگ‌ترها شعارنویسی را برعهده گرفته‌اند. تعدادی از دخترها در گروه سرود شبانه فعال هستند و سرود «سلام فرمانده» را می‌خوانند و پسرها هم عروسک تانیاها و ترامپ را درست می‌کنند و شب‌ها به آتش می‌کشند یا وظیفه پرچم‌گردانی را برعهده گرفته‌اند. بچه‌های همسایه هم شب‌ها وقتی طاهره خانم و نوه‌ها قصد رفتن به تجمع را می‌کنند، همراه آن‌ها می‌شوند تا درس صبر و ایستادگی بیاموزند.

طاهره خانم می‌گوید: یک بسیجی باید همیشه احساس مسئولیت کند و بچه‌ها با همراهی، این حس را درونشان تقویت می‌کنند. آن‌ها هر شب قبل از آمدن، درس‌هایشان را می‌خوانند و تکالیفشان را انجام می‌دهند تا پدر و مادرشان برای رفتن به تجمع به آن‌ها اجازه بدهند. حضور با بچه‌ها و پاسداشت ارزش‌های انقلاب و آموختن آن به نوه‌ها و فرزندان همسایه‌ها، این شب‌ها آرامش بخش‌ترین کاری است که می‌توانم انجام دهم.

● خیابان، سنگر ماست

طاهره طهماسبی، بانوی پیشکسوت محله فلسطین، هر شب رأس ساعت ۲۰ همراه تعدادی از نوه‌هایش راهی تجمعات مقابل مسجد المهدی (عج) می‌شود. او خودش را خدمتگزار این مسجد می‌داند و علاوه بر حضور مستمر در تجمعات شبانه، کمک دست بقیه نیروهاست.

طاهره خانم ۱۱ نوه دارد که یکی از آن‌ها در همان روزهای ابتدایی جنگ به دنیا آمده است.

او می‌گوید: دختر کوچکم تهران زندگی می‌کند و با شروع جنگ به مشهد آمد و همین جعفرزندی‌نجمش را به دنیا آورد. از همان زمان که خبر شهادت رهبر را شنیدیم، منقلب شدیم و از همان شب هم در تجمعات حاضر شدم.

حالا نوه‌های دختری‌اش پای ثابت همراهی با او هستند و بقیه نوه‌ها نیز هر زمان که مهمان‌اش باشند، با او هم قدم می‌شوند. آن‌ها همگی با هم راهی خیابان می‌شوند تا دین خود را به رهبر شهید، انقلاب و میهن ادا کنند؛ زیرا طاهره خانم معتقد است امروز خیابان سنگر ماست.

طاهره خانم زمان جنگ تحمیلی ساکن تهران بوده است و به یاد دارد که چطور مردم زمان انقلاب و جنگ تحمیلی پشت هم بودند. او می‌گوید: جزو اولین گروه بانوانی بودم که همه آموزش‌های نظامی را دیدم و می‌خواستم جزو ارتش بیست میلیونی

صدرا طاهره طهماسبی، بانوی شصت و سه ساله ساکن محله فلسطین، از همان شب نخست شکل‌گیری تجمعات، هر شب رأس ساعت ۲۰ همراه نوه‌هایش، خود را به مسجد المهدی (عج) می‌رساند. آن‌ها در کنار دیگر اهالی، در شعار دادن و پرچم‌گردانی شرکت می‌کنند تا دین خود را به پرچم و سرزمینشان ادا کنند.

برای او نوه‌هایش، این حضور تنها یک فعالیت ساده نیست؛ تجربه‌ای مهم برای آشنا شدن نسل جوان با مفاهیمی مانند ایثار، ایستادگی و از خودگذشتگی است. طاهره خانم می‌گوید: وقتی کودکان در کنار بزرگ‌ترها قرار می‌گیرند، بهتر می‌آموزند که چگونه برای حفظ امنیت کشورشان مسئولانه رفتار کنند. حضور منظم آن‌ها روی دیگر کودکان محله نیز اثر گذاشته است و بسیاری از آن‌ها با دیدن همراهی این خانواده، به جمع شرکت‌کنندگان پیوسته‌اند.



عیدگاه

گزارشی از کلاس‌های رفع اشکال دبستان «استاد شهریار» در فضای معنوی محله فدک

تخته سیاه زیر طاق مسجد

یادگیری، آن‌ها را به مسجد کشانده است. این سومین هفته‌ای است که کلاس‌ها برگزار می‌کنیم و پیش‌بینی می‌شود تا اوایل خرداد بیبهشت، این روند ادامه یابد.

وی ادامه می‌دهد: خانواده دانش‌آموزان پایه اول درخواست برگزاری کلاس‌های حضوری را دارند. طبق پیگیری معلمان این دوره، این کلاس‌ها هم برگزار خواهد شد تا رفع اشکال برای آن‌ها نیز انجام شود.

● آموزش، فراتر از یک وظیفه اداری

فرنگیس صابراد، معلم ریاضی با ۲۵ سال سابقه کار، از معضلات آموزش مجازی دل‌پری دارد. او می‌گوید: آموزش از راه دور به بنیة علمی بچه‌ها ضربه زده است. محدودیت‌های سامانه‌های شاد در ارسال محتوا و قطع و وصل شدن‌های مداوم، هم برای ما، هم برای والدین و بچه‌ها فرساینده است.

صابراد که حالا در فضای متفاوت مسجد به تدریس ریاضی مشغول است، ادامه می‌دهد: اگرچه اینجا امکانات مدرسه را ندارد، همین‌که چهره‌ها به چهره با دانش‌آموزان حرف می‌زنیم، غنیمت است. معلمان حالا دوروبر وقت می‌گذارند؛ هم باید محتوای مجازی تولید کرده و هم در فضای حقیقی رفع اشکال کنند. ارتباط ما با دانش‌آموزان حالا شبانه‌روزی شده است.

حمیده صفائی‌اصدای همهمه دانش‌آموزان، این بار نه از حیاط پرچنب و جوش مدرسه، که از شبستان مسجد به گوش می‌رسید. در روزگاری که سایه سنگین جنگ، درهای مدارس را به روی دانش‌آموزان بسته است، در قلب محله فدک، سنگری متفاوت بنامشده؛ سنگری از جنس کتاب و دفتر در مسجد امام حسن (ع) معلمان دبستان دوره اول و دوم «استاد شهریار»، آستین همت بالا زده‌اند تا اجازه ندهند القاب دانش‌درهیا هوی حوادث گم شود.

● آموزش حضوری در روزهای سخت

فاطمه دادور، مدیر دبستان دوره اول و دوم استاد شهریار، در حالی که بر روند برگزاری کلاس‌ها نظارت می‌کند، از ضرورت این اقدام می‌گوید. او معتقد است که هیچ چیز جای حضور فیزیکی معلم را نمی‌گیرد و توضیح می‌دهد: برای دروس تخصصی، کلاس‌های رفع اشکال دایر کرده‌ایم. در حال حاضر، همکاران پایه اول و ششم جدی‌تری پای کار هستند. پایه ششم به دلیل حساسیت عبور از مقطع ابتدایی، هفته‌ای دو روز و سایر کلاس‌ها هفته‌ای یک روز برای رفع اشکال می‌آیند.

او با اشاره به اینکه حدود ۶۰ نفر در کلاس‌های داوطلبانه شرکت می‌کنند، می‌افزاید: سامانه شاد با مشکلات فنی متعددی روبه‌روست و همین مسئله باعث شده است دانش‌آموزان از کلاس‌های حضوری استقبال چشمگیری کنند. با اینکه حضور اجباری نیست، میل به

● جایی برای فهمیدن و دوباره دیدن

در گوشه‌ای از مسجد، زینب محمودی، دانش‌آموز پایه ششم، با دقت به تخته سیاه موقتی چشم دوخته است. او می‌گوید: آموزش ریاضی در فضای مجازی سخت است و ما خیلی از مباحث را نمی‌فهمیدیم. خودمان از مدرسه خواستیم که کلاس حضوری بگذارند.

او با لحنی کودکانه اضافه می‌کند: معلم‌های ما خیلی زحمت می‌کشند و واقعاً نمی‌دانم با چه هدیه‌ای محبتشان را جبران کنیم.

مشکلات زیرساختی، خانواده‌ها را هم کلافه کرده است. مادر ایسا جوکار، دانش‌آموز پایه ششم که از برگزاری این کلاس‌ها خوشحال است، درباره چالش‌های اینترنت برایمان می‌گوید: در خانه ما آنتن دهی بسیار ضعیف است. دخترم ساعت‌ها در فضای مجازی منتظر می‌ماند اما نمی‌تواند وارد کلاس شود. کلاس‌های رفع اشکال در مسجد، بار بزرگی از روی دوش ما برمی‌دارد و به آموزش بچه‌ها کمک شایانی می‌کند.

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت... عبادی، شهیدفرامرزیعباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانهقند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌باشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



در دهه کرامت، به همت شورای اجتماعی محله جانباز و با مشارکت مساجد امام رضا^(ع)، حضرت ابوالفضل^(ع) و امام حسین^(ع) ۹۰۴ نوجوان محله بادوچرخه به سمت حرم مطهر رضوی رکاب زدند.
تصویر و متن از مریم محمدی منفرد، عضو شورای اجتماعی محله جانباز



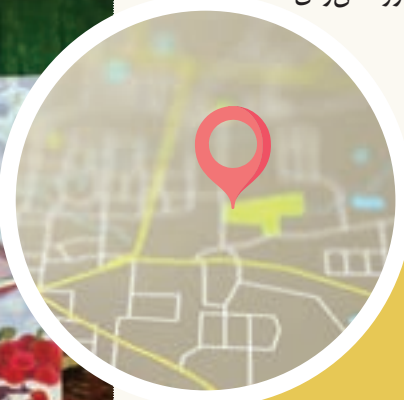
ما با دیدن دهه نودی هالذت می‌بریم که همچنان پای کار انقلاب و اجتماعات شبانه هستند و بانذر و اکس‌زدن رایگان، به مردم خدمت می‌کنند.
تصویر و متن از حسین خدادادی، عضو شورای اجتماعی محله عبدالمطلب



نوجوانان محله شهید بصیر (کال زرکش) از ۱۹ اسفند ۱۴۰۴ تا امروز در مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) حضور دارند و کارهای اجرایی مسجد و محله را انجام می‌دهند.
تصویر و متن از زهرا اکبری، رئیس شورای اجتماعی محله شهید بصیر



جشن‌های مادر و دختری و همایش ورزشی با برنامه‌های متنوعی که داشت، خاطرات خوشی را در دهه کرامت در بوستان حجاب برای ما رقم زد.
تصویر و متن از فاطمه دانش‌پژوه، عضو شورای اجتماعی محله هدایت



محله به روایت شما



برگزاری کلاس‌های هنری دفتر بازآفرینی آبکوه برای ماخانم‌های محله بسیار مفید است؛ چون با یادگیری هنرهای متفاوت و انجام آن کارها هزینه‌های زندگی مان کاهش می‌یابد.
تصویر و متن از زینب مسعودی، محله آبکوه